

عین و غین

=====

عین و غینی که شدند همبغلی
عین دنبوره زندغین بخواندغزلی
عین و غینی که نیرزند به جوی
خار کِشتند و همان شد دَروی
عین و غینی که زدند لاف وفا
غین دیوانه و عین سربه هوا
عین مصروف به آراستنش
گهی آرا و گسه پیراستنش
غین مصروفِ دوايِ عصبیست
تا نگویند کسی بی نسبست
عین چون راه رَوَد با کش و قَش
تو بگویی که ندارد غل و غش
از کلکسیون دریشی هایش
شد گُدام پُر زسر و تا پایش
او ژِگولوگکِ افغانی ماست
نه به فکر و غم ویرانی ماست
غین با رقص دو دستانک خویش
به تکان دادن و لرزانک خویش
از گلو چیغ زند همچون رعَد
سنگ از ترس بریزاند گرد
این صدا چون زگلو گشت بلند
زگلو دیگرش گشت دو چند
زان هوایی که گرفته به گلون
بویش از جای دیگر رفت برون
آنچه بویی که همه گیچه سراسر
بخودش بوی خوش و بی اثر است
*گیر ماندیم میان عَر و غَر
یک چنان شرشم و دیگرچو ز غَر
چه عجب نخبه عروسک هایی
کوک گردیده گذارند پای
کاش غیرت به خریدن می بود
نه چو پوقانه کفیدن می بود
چه بگویم که چه شیرین سخن اند
چه هنرمند و عجب گورکن اند

عبدالودود فضلی

دوستان گرانقدر هرگاه شما فکر مینمائید که اشتباه نوشتم که باعث چین به جبین تان گردیده باشد به بزرگواری تان عفو فرمائید. گرچه حقیقت مسلم است. زیرا قانونیت رفاهیت ملی، جایش را به قانونیت قومی و جاه طلبی ها واگذار نموده است. که تا متوجه بال خود بگردند، دمس را از دست داده اند.

عَر = مرض جَرَب ، کسی را گمراه کردن ، کسی را به بدی انداختن ، طفلی که زود از شیر جدا شود - *

غَر = جناباندر جز یا تمام بدن از روی ناز در سخن گفتن، در میان قومی جنگ انداختن

لعنتنامه دهخدا و معین